



کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و

نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه

متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات انگلیسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

بررسی دانش نحوی دانش‌آموزان ناشنوای ایرانی

استاد راهنما:

دکتر عامر قیطوری

استاد مشاور:

دکتر مصطفی حسرتی

نگارش:

ویدا اشرف

شهریور ۱۳۹۲



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات انگلیسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

ویدا اشرف

تحت عنوان

بررسی دانش نحوی دانش‌آموزان ناشنوای ایرانی

به تصویب نهائی رسید.

توسط هیات داوران زیر بررسی و با درجه

در تاریخ

امضاء

۱- استاد راهنما، دکتر عامر قیطوری با رتبه‌ی علمی دانشیار

امضاء

۲- استاد مشاور، دکتر مصطفی حسرتی با رتبه‌ی علمی دانشیار

امضاء

۳- استاد داور داخل گروه، دکتر خسرو غلامعلی زاده با رتبه‌ی علمی دانشیار

امضاء

۴- استاد داور داخل گروه، دکتر نورالدین یوسفی با رتبه‌ی علمی استادیار

سپاسگزاری :

خداوند متعال را شاکرم که این توفیق و فرصت را به اینجانب اعطا فرمود تا بتوانم گامی هر چند کوچک در راه علم و پژوهش بردارم. لذا بر خود واجب می دانم که از استاد محترم جناب آقای دکتر عامر قیطوری که از نظرات و راهنمایی های ایشان در راه تحصیل و پژوهش استفاده نموده ام؛ تقدیر و تشکر فراوان بعمل آورده و همچنین از استاد محترم جناب آقای دکتر مصطفی حسرتی و دکتر رضا هاشمی به خاطر زحماتی که در راه پیشبرد این رساله کشیده اند و توصیه های مفید نامبردگان نیز تشکر و قدر دانی نمایم. همچنین از پرسنل محترم مدرسه راهنمایی سپیده نوروزی، به خاطر کمک های بی شائبه ای که به اینجانب نموده اند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

تقدیم به :

پدر و مادر مهربانم که همواره در کلیه مسیرهای زندگی و فراز و نشیب های آن من را همراهی و یاری کرده اند
و بهترین پشتوانه ام بوده اند.

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی مشکلات نحوی در ۱۳ دانش آموز ناشنوای ایرانی در سن بین ۱۷ تا ۲۱ سالگی می پردازد. به منظور ارزیابی سطح عملکرد دانش آموزان ناشنوا، گروهی از دانش آموزان شنوا، با میانگین سنی همانند، به عنوان گروه کنترل انتخاب شدند تا عملکرد این دو گروه با هم مقایسه شود. چهار آزمون به صورت چند گزینه ای و جای خالی طراحی و اجرا گردید. با استفاده از این آزمون ها در چهار مقوله ی تصریف، اشتقاق، آرایش جمله و حروف اضافه و نشانه ی مفعول دانش نحوی دانش آموزان را محک زدیم. برای تحلیل داده های جمع آوری شده از سه آزمون آماری من ویتنی، اسپیرمن، و ویلکاکسون استفاده شده است. پس از تعیین خطاهای دانش آموزان در هر مقوله و مقایسه ی آنها با هم دریافتیم که اختلاف معناداری بین مقوله ها، به خصوص مقوله های تصریف و اشتقاق وجود دارد. همچنین مشاهده شد که خطا در آرایش جمله در مقایسه با سه مقوله ی دیگر کمتر بود. براساس مبانی نظری، عدم تسلط بر قواعد نحوی، به رغم گذراندن چندین سال آموزشی در مدرسه، موید اهمیت فراگیری نحو در سال های اولیه ی یادگیری زبان است که اگر به هردلیلی میسر نشود و کودک این دوران را بدون بهره ی کافی از دست بدهد، جبران کامل آن در بزرگسالی تقریباً غیرممکن است.

واژگان کلیدی: فراگیری زبان، نحو در زبان فارسی، ناشنوا، دوران حساس فراگیری زبان، اشتقاق.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۱-۱	مقدمه
۲	۱-۱-۱
۴	۱-۲-۱ بیان مساله
۶	۱-۳-۱ اهداف تحقیق
۷	۱-۴-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق
۹	۱-۵-۱ پرسشهای تحقیق
۹	۱-۶-۱ جامعه آماری
۱۰	۱-۶-۲ روش بررسی
۱۱	۱-۷-۱ محدودیت های تحقیق
۱۳	۱-۸-۱ خلاصه ی فصل
۱۴	فصل دوم: ادبیات تحقیق
۱۵	۱-۲-۱ مقدمه
۱۵	۱-۲-۲ مکانسیم یادگیری زبان
۱۷	۱-۳-۲ یادگیری زبان در کودک
۲۵	۱-۴-۲ یادگیری زبان در ناشنویان
۳۵	۱-۵-۲ خلاصه ی فصل
۳۶	فصل سوم: روش تحقیق
۳۷	۱-۳-۱ مقدمه
۳۸	۱-۳-۲ جامعه آماری پژوهش
۴۱	۱-۳-۳ روش انجام تحقیق
۴۴	۱-۳-۳-۱ تکواژشناسی
۴۴	۱-۳-۳-۲ اشتقاق

- ۳-۳-۳- حرف اضافه و نشانه ی مفعول ۴۵
- ۳-۳-۴- آرایش جمله ۴۶
- ۳-۴-۴- روش تحلیل ۴۷
- ۳-۴-۱- تحلیل کیفی ۴۷
- ۳-۴-۲- تحلیل کمی ۴۷
- ۳-۵- خلاصه ی فصل ۴۸
- فصل چهارم: تحلیل داده ها** ۵۱
- ۴-۱- مقدمه ۵۲
- ۴-۲- آمار توصیفی ۵۳
- ۴-۲-۱- جنسیت ۵۳
- ۴-۲-۲- سن آغاز به تحصیل ۵۴
- ۴-۲-۳- میزان آشنایی با زبان اشاره ۵۵
- ۴-۳- روش شناسی تحقیق ۵۶
- ۴-۴- آزمون داده ها ۵۸
- ۴-۵- خلاصه ی فصل ۶۸
- فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری** ۶۹
- ۵-۱- مقدمه ۷۰
- ۵-۲- پاسخ به سوالات پژوهش ۷۲
- ۵-۲-۱- آیا تفاوتی میان دانش نحوی افراد ناشنوا و شنوا وجود دارد؟ ۷۲
- ۵-۲-۲- افراد مورد مطالعه چه اختلالات نحوی را به نمایش می گذارند؟ ۷۳
- ۵-۲-۳- از میان اختلالات نحوی، کدام زمینه ها از بالاترین میزان خطا برخوردار است؟ ۷۳
- ۵-۲-۴- چگونه این اختلالات با نظریه های موجود یادگیری زبان توضیح داده می شود؟ ۷۷
- ۵-۳- پیشنهاداتی برای محققان آینده ۸۰
- ۵-۴- خلاصه فصل ۸۱

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱- مقدمه

نحوه یادگیری زبان در ناشنوایان همواره مورد بحث و بررسی بوده است. زمانی که ناشنوایی در کودکی تشخیص داده می شود، مادر اولین فردی است که کلام خود را از دست می دهد. آگاهی از اینکه کودک او ناشنواست، تصورات او را در رابطه با برقراری ارتباطی کلامی با نوزادش در هم می شکند. گویی احساس می کند که دیگر نمی تواند با فرزند خود ارتباط برقرار کند. دیگر کلامی از پیش نمی برد. به همین خاطر خود او نیز به لحاظ کلامی معلول می شود و نمی تواند با فرزند خود به طور طبیعی ارتباط برقرار کند. تا زمانی که مادر از ناشنوایی فرزندش بی خبر است، به خوبی با او حرف می زند و ارتباط برقرار می کند. کودک خود را می فهمد و می پندارد که فرزندش نیز کلام او را می فهمد. اما زمانی که بیش از حد به نقص شنیداری او توجه می کند، دیگر نمی تواند با او به خوبی ارتباط برقرار کند. بدین ترتیب کودک ناشنوا مجبور است با مسائلی بیش از ناشنوایی دست و پنجه نرم کند. دیگر نمی تواند با دیگران ارتباط برقرار کند و این مساله ای است که از بدو تولد بر او تحمیل می شود.

این موضوع تاثیر شگرفی بر یادگیری زبان اول در کودک به جای می گذارد. افراد ناشنوا اغلب از مهم ترین مرحله یادگیری زبان، یعنی همان سال های فراگیری قواعد دستوری، پیش از دوران مدرسه، محروم

هستند. براساس کلارک^۱ (۲۰۰۰) کودکان در سن بین ۲ تا ۶ سالگی قادرند به خوبی قواعد دستوری را فرا بگیرند به طوری که در سن ۶ سالگی به خوبی استعدادهای زبانی کودک پرورش یافته است. طبق مشاهدات، در سن ۵ سالگی یادگیری این قواعد در کودک کامل می شود. طبق بررسی های صورت گرفته توسط هرچنسون^۲ (۲۰۰۷)، یادگیری در کودک از دوران طفولیت آغاز می شود و از سن پنج سالگی به تدریج این قابلیت کاهش می یابد و تا ۱۲ سالگی به پایان می رسد. در تعبیری دیگر، کاهش قابلیت یادگیری تا دوران میانسالی ادامه دارد. در تعبیر اول، دو معیار سنی ۵ و ۱۲ سالگی به ترتیب نشانگر سن کاهش و اتمام قابلیت یادگیری در کودک هستند؛ بر اساس نظر هرچنسون (۲۰۰۷) اگر سن ۱۲ سالگی در واقع سن اتمام یادگیری فرد به لحاظ زیستی باشد، پس از آن دیگر فرد قابلیت افزودن دانش زبان اول را نخواهد داشت و تمام فراگیران بعد از سن دوازده سالگی از نواقص مشابهی برخوردار خواهند بود. همچنین افراد دیگری از قبیل میسل^۳ بیان داشته اند که بازه ی سنی مطلوب برای فراگیری مقوله های دستوری مختلف زبان متفاوت است. آنچه که از این مباحث در ذهن متجسم می شود همچنان در هاله ای از ابهام است. شاید بدین علت که مطالعات تجربی منسجمی در این زمینه صورت نگرفته است. با در نظر داشتن شواهد زبانی و عصب شناسی زبان، دوره سنی ۳ تا ۸ سال دوره بحرانی یادگیری زبان تلقی می شود. درحقیقت، سن مطلوب یادگیری نحو و واژگان تا سن ۳-۴ سالگی تدریجاً پایان می یابد (۲۰۰۸).

بهره برداری افراد ناشنوا از زبان و روش آموزش زبان به آنان در ایران چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است. علی رغم اینکه مدارس استثنایی ویژه افراد ناشنوا از سال ۱۳۰۳ در ایران دایر گردیده اند اما همواره آموزش زبان اشاره بحث برانگیز بوده است. " زبانی که برای آموزش در مدارس ناشنوایان به کار می رود زبان اشاره نیست و دبیران و مربیان متخصص در امر آموزش ناشنوایان علاقه ای به استفاده از زبان اشاره ندارند "

¹ Clarck

² Herschenson

³ Meisel

(سیاوشی، ۲۰۰۷: ۱۷۹). سعی آنها همواره بر آموزش آواها و حروف الفبای زبان فارسی به این دسته از دانش آموزان بوده است. این آموزش از حدود ۴ سالگی و با هدف تسهیل برقراری ارتباط بین افراد ناشنوا (عموماً آموزش لب خوانی و زبان نوشتار در دوران پیش دبستانی) و افراد شنوا صورت می گیرد. لازم است که این دسته از افراد نه تنها زبان اشاره بلکه زبان فارسی اشاره را بیاموزند.

۱-۲- بیان مساله

پژوهش پیرامون مسائل مربوط به دانش نحوی افراد ناشنوا در ایران جزو آن دسته از موضوعاتی است که همواره مورد اغماض قرار گرفته است. تعیین مقوله هایی از نحو فارسی که این دسته از افراد از یادگیری آن محروم شده اند، بسیار حائز اهمیت است. بررسی این مقوله ها ما را در یافتن راهکار های مناسب برای آموزش هر چه بهتر به افراد ناشنوا یاری می رساند. از سوی دیگر، تعیین میزان تفاوت در یادگیری و بهره برداری زبانی و مقایسه ی آن در دو گروه ناشنوا و کم شنوا زمانی اهمیت می یابد که ما را در یافتن مسیرهای کارآمد در امر آموزش یاری رساند. با توجه به احتمال وجود مشکل نوشتاری در کودکان کم شنوا یا ناشنوا، ما تصمیم به بررسی مشکلات نحوی موجود در نوشته های این کودکان گرفتیم. البته مشکلات موجود در نگارش این کودکان از جنبه های متفاوتی قابل بررسی است اما، ما در پژوهش حاضر به بررسی مشکلات افراد ناشنوا در زمینه های حروف اضافه و نشانه ی مفعول، تصریف، ساخت شناختی واژگانی و ترتیب کلمات خواهیم پرداخت.

"توانایی نوشتن در کودکان به تدریج با مشاهده ی حرکات دست و صورت اطرافیان ضمن صحبت کردن شکل می گیرد. بعدها آن ها متوجه می شوند که صحبت کردن تنها راه انتقال پیام و بیان واقعیت ها نیست،

بلکه از طریق نوشتن هم میسر می شود" (گانینگ^۴، ۲۰۰۸: ۴۶۵). با توجه به نظر گانینگ، نوشتن در کودکان در اثر شنیدن صحبت ها و گفته های اطرافیان شکل می گیرد. به همین خاطر منطقی است که افراد کم شنوا و یا ناشنوایی که دسترسی کامل به چنین منبعی ندارند در توسعه ی زبان نوشتاری مشکل داشته باشند. درک صدا در کودکان کم شنوا یا ناشنوا با افراد عادی متفاوت است و به جنبه های مختلفی بستگی دارد. اگر فرد درک ناقصی از صدا داشته باشند، گفتار او هم تا حدی تحت تاثیر قرار می گیرد. اگر دسترسی به گفتار وجود نداشته باشد، توسعه ی زبان نوشتاری هم تحت تاثیر قرار می گیرد. دلیل واضح تر این پس افت ها، از دست دادن دوران حساس یادگیری زبان است. برخی شواهد دال بر این امر هستند که در یادگیری زبان اول برای انسانها یک دوره ی حساس یا بحرانی وجود دارد. طبق نظریه ی دوران بحرانی، استعداد یادگیری زبان اول کم کم با رسیدن به سن بلوغ کاهش می یابد. لن برگ در این باره تحقیقاتی انجام داده و به این نتیجه رسیده است که اگر قبل از سن بلوغ فرد دچار مشکلی مثل آفازیا شود، شانس جبران و بهبود یادگیری تقریباً کامل زبان را دارد. اما ممکن است این بهبود چندین سال طول بکشد. اما اگر افراد بزرگسال چنین مشکلی را پیدا کنند، بازگشت زبان در آنها به سختی اتفاق می افتد. بر اساس نظر لنبرگ^۵ (۱۹۶۷) افرادی که بعد از سن بلوغ دچار نقص گفتاری می شوند، قابلیت یادگیری مجدد زبان و ابزار آن را ندارند.

برخی بر این باورند که یادگیری زبان بعد از دوران حساس یادگیری امکان پذیر نیست و افرادی که در این دوران از دریافت داده های زبانی محروم باشند، شانس یادگیری کامل را در سنین بالاتر از دست می دهند. اما لنبرگ (۱۹۶۷) با اشاره به مواردی مثل جنی، شواهدی را نشان می دهد که به رغم عدم دریافت داده های زبانی توانسته اند بعد از سن بلوغ زبان را تا حد زیادی بیاموزند. جنی که تا ۱۳ سالگی از برقراری ارتباط محروم

^۴ Gunning

^۵ Lenneberg

شده بود، بعد از آن توانست با استفاده از نیمکره ی راست مغز به یادگیری زبان پردازد (لن برگ، ۱۹۶۷). زبانی که او یاد گرفت، شبیه افرادی بود که بعد از سن بلوغ به یادگیری زبان می پردازند و تقریباً غیرعادی به نظر می رسید. بنابراین، مورد جنی دلیل محکمی بود بر نظریه ی یادگیری زبان لنبرگ و نشان داد که بعد از این دوران حساس موانع خاصی بر سر یادگیری طبیعی زبان وجود دارد.

بعلاوه، به گفته ی چامسکی (۱۹۷۱: ۱۶۷) "یادگیری نحو در کودکان در سن ۵ تا ۱۰ سالگی صورت می گیرد." کودکان ناشنوا در این دوران از دریافت داده های زبانی و فراگیری آن محرومند. به همین دلیل، فراگیری زبان در کودکان ناشنوا به طور کامل صورت نمی گیرد و همواره با مشکلاتی (به خصوص در نگارش مواجه هستند). این افراد تنها قادر به تولید جملات کوتاه و ساده ای هستند که استفاده از صفت، قید، حروف ربطه و اضافه کمتر در آنها صورت بگیرد (مارس چارک^۶، ۱۹۹۴).

۱-۳- اهداف تحقیق

با اقتباس دو روش کمی و کیفی، محقق در تحقیق حاضر برآنست تا به بررسی مشکلات نحوی متداول در نگارش دانش آموزان ناشنوا و کم شنوا پردازد. بنابراین هدف اصلی این تحقیق بررسی دانش نحوی افراد ناشنوا و مقایسه ی آن با همسالان شنوا می باشد. این مهم زمانی میسر می شود که بتوان نمونه های ملموسی از دست نوشته های دانش آموزان ناشنوا را در دست داشته و ضمن مقایسه آنها با دانش آموزان شنوا به تحلیل نواقص موجود پرداخت. بررسی های مقدماتی نشان داده است که ناشنویان هنگام نگارش در چهار حوزه ی نحوی

^۶ Marschark

ضعف شایان توجهی دارند. این چهار حوزه عبارتند از: حروف اضافه و نشانه‌ی مفعولی، تصریف، اشتقاق، و آرایش جمله.

بررسی اختلال‌های نحوی که افراد ناشنوا در نگارش به نمایش می‌گذارند، از دیگر اهداف این تحقیق است. گرچه یافتن آن دسته‌هایی از مقوله‌های نحوی که افراد ناشنوا و کم‌شنوا در آن ضعیف هستند، حائز اهمیت است، اما یافتن مقوله‌های نحوی که این افراد در آن از بالاترین میزان خطا برخوردارند، می‌تواند ما را بهتر در تحقیق دقیق مساله یاری دهد. در این تحقیق محقق سعی دارد تا با استفاده از نظریه‌های یادگیری زبان به تبیین و توضیح این اختلالات نحوی بپردازد. بنابراین اهداف این مطالعه عبارتند از:

۱- بررسی دانش نحوی افراد شنوا و ناشنوا؛

۲- اختلال‌های نحوی که افراد ناشنوا به نمایش می‌گذارند؛

۳- یافتن آن دسته از مقوله‌های نحوی که افراد ناشنوا در آن از بالاترین میزان خطا برخوردارند؛

۴- تبیین و توضیح این اختلالات نحوی با استفاده از نظریه‌های یادگیری زبان.

۱-۴- اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مسائل مهمی که در ارتباط با کودکان ناشنوا مطرح است، تحت تاثیر قرار گرفتن زبان و گفتار در آنهاست. اما رشد قابلیت‌های یادگیری زبان از درجه‌ی اول اهمیت برخوردار است چراکه تقریباً تمام مراحل یادگیری به زبان بستگی دارد. هرچه توانایی کودک در یادگیری زبان بهتر باشد، آنچه را که در اطراف می‌گذرد بهتر می‌فهمد و توانایی ذهنی او در یادگیری در مدرسه بالاتر خواهد بود و درک بالاتری از امور خواهد داشت.

از جمله مهم ترین مسائلی که ناشنویان ایران با آن روبرو می باشند یادگیری نحو فارسی در مدرسه است. از آنجا که این یادگیری معمولاً از ۶ سالگی در مدرسه ی ابتدایی آغاز می شود و کودکان در این زمان دوره حساس فراگیری نحو زبان را پشت سر گذاشته اند، اختلالات نحوی بسیاری را در نوشتار خود به نمایش می گذارند. این مساله دانش آموزان ناشنوا را با خلا آموزشی بزرگی مواجه می کند؛ هرچند که اغلب مورد اغماض قرار می گیرد. در حالیکه در صورت شناسایی مشکل در زمان مناسب، می توان در جهت رفع یا بهبود آن اقداماتی را اتخاذ نمود و به این دسته از دانش آموزان نشان داد که همچون دانش آموزان شنوا می توانند گام های آموزش و یادگیری را به صورت طبیعی طی کنند.

در هر مرحله از یادگیری زبان در کودکان ناشنوا و کم شنوا مشکلاتی وجود دارد که مانع یادگیری منظم و عادی آنها می شود. پژوهش حاضر، با تمرکز بر دانش نحوی این کودکان و اختلالات نحوی آنها، در پی تبیین دلایل این اختلالات در پرتو نظریه های نوین یادگیری زبان است. این مسئله می تواند در تدوین روش های مناسب آموزش ناشنویان به کار آید. از سوی دیگر، نتایج بدست آمده در این تحقیق می تواند محک دیگری برای نظریه های موجود در زمینه ی فراگیری زبان باشد.

۱-۵- پرسش‌های تحقیق

با توجه به مقوله‌های نحوی مورد بررسی در افراد ناشنوا، کم شنوا و شنوا، محقق در این پژوهش سعی دارد تا تاثیر شنوایی را بر یادگیری دانش نحوی افراد ناشنوا بررسی کند. برای رسیدن به این مقصود باید بتوان به سوالات زیر پاسخ گفت:

۱. آیا تفاوتی میان دانش نحوی افراد ناشنوا و شنوا وجود دارد؟
۲. افراد مورد مطالعه چه اختلالات نحوی را به نمایش می‌گذارند؟
۳. از میان اختلالات نحوی، کدام زمینه‌ها از بالاترین میزان خطا برخوردار است؟
۴. چگونه این اختلالات با نظریه‌های موجود یادگیری زبان توضیح داده می‌شود؟

۱-۶- جامعه‌ی آماری

تعداد کل افراد ناشنوا و شنوایی که در پژوهش حاضر شرکت کردند، در مجموع ۲۵ نفر بود. انتخاب این نمونه بر اساس گروه سنی دانش آموزان ناشنوا صورت گرفت. با توجه به نزدیکی میانگین این دو گروه سنی، ۱۷ تا ۲۱ سال در گروه ناشنوا در برابر ۱۷ تا ۱۹ سال در گروه شنوا، به دوره‌ی بحرانی یادگیری زبان، نمونه‌ی آزمایشی مورد نظر از میان این گروه سنی انتخاب گردید. نظر به اینکه تعداد دانش‌آموختگان ناشنوای آموزش دیده در مدرسه‌ی استثنایی محل نمونه‌گیری (کرمانشاه) محدود بود، حجم نمونه‌ی انتخابی از ابتدا ۱۳ نفر در نظر گرفته شد. این دانش‌آموزان ناشنوا در مدرسه‌ی ویژه‌ی ناشنوایان در شهر کرمانشاه، واقع در غرب ایران، مشغول به

تحصیل بودند. این گروه شامل ۴ دانش آموز کاملاً ناشنوا و ۹ دانش آموز کم شنوا بود. از این تعداد پنج دانش آموز در سن ۷ سالگی و ۷ دانش آموز در سن بین ۵ تا ۶ سالگی مدرسه را آغاز کرده اند.

گروه کنترل شامل ۱۲ دانش آموز پسر شنوا بود که از بین دانش آموزان دبیرستان عادی انتخاب شده بودند. با توجه به اینکه دانش آموزان ناشنوا معمولاً از نظر مقطع تحصیلی عقب تر از هم سالان خود هستند، رده ی سنی گروه کنترل با توجه به مقطع تحصیلی افراد ناشنوا انتخاب شد. جزئیات مربوط به هر دو گروه آزمایش و کنترل در ادامه به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۱-۶-۲- روش بررسی

در آغاز، کار با مطالعه و بررسی نوشتار ناشنوایان آغاز شد. به دلیل وجود نقایص نوشتاری، سعی بر تعیین آن دسته از مقوله های نحوی شد که دانش آموزان ناشنوا بیشترین مشکلات را در آنها به نمایش می گذارند. در مرحله ی بعد از دانش آموزان خواسته شد تا متن کوتاهی با موضوع دلخواه بنویسند و پس از بررسی این دست نوشته ها و مشاهده ی نقاط قوت و ضعف آنها، آزمون های چند جوابی طراحی شد. در این آزمون ها چهار مقوله نحوی یعنی تصریف، حروف اضافه و نشانه ی مفعول، اشتقاقو ترتیب کلمات مورد بررسی قرار گرفت. با درک این مسئله که افراد ناشنوا نسبت به همتایان شنوای خود گنجینه واژگانی محدودی دارند و مهارت کمتری را در درک واژگان انتزاعی از خود نشان می دهند، یکی از نکات اساسی در طرح این آزمون ها، استفاده از واژگان و جمله های ساده و قابل فهم برای افراد مورد مطالعه بود. برای حصول اعتبار هر چه بیشتر آزمون، این آزمون ها از همین تعداد دانش آموز شنوا در همان رده ی سنی نیز گرفته شد. سپس نتایج بدست آمده در هر دو